

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

بهرام رحمانی
۲۵ سپتمبر ۲۰۱۸

بحث انحرافی «سوری‌ه‌ئی شدن ایران»!

از آغاز اعتراضات مردمی در بیش از ۱۳۲ شهر ایران در دی ماه [جدی] سال گذشته تاکنون، از مساجد و ائمه جمعه و بیت خامنه‌ای گرفته تا اصلاح‌طلبان، همواره سوری‌ه‌ئی شدن جامعه ایران را ورد زبان خود کرده‌اند. آن‌ها مدعی‌اند که اگر مردم علیه حکومت وحشی و آدم‌کش و خونریز اسلامی قیام کنند، ایران بهمانند سوریه، دچار جنگ داخلی و کشتار و ویرانی خواهد شد.

اما مدعیان اصلی این تهدید اصلاح‌طلبان هستند که فقط مردم را از سوری‌ه‌ئی شدن می‌ترسانند. اما آن‌ها نمی‌گویند که حکومت‌شان، حتی اولیه‌ترین نیازهای شهروندان را تأمین نمی‌کند و همواره ثروت‌های جامعه را غارت کرده و به‌جیب بلند عبا‌های خود می‌ریزند. بنابراین، سؤال اصلی مردم از اصلاح‌طلبان این است که چرا به‌وضعیت دردناک مردم توجهی نمی‌کنند؟ بی‌حقوقی کارگران و سرکوب مداوم آن‌ها، نابود شدن تولید، سونامی بیکاری، عقب‌افتادن حقوق کارگران، به حراج گذاشته‌شدن کارخانه‌ها بعد از خصوصی‌سازی‌ها از سوی مالکین جدید که علاوه بر اصلاح‌طلبان و اصول‌گرایان، آقازاده‌ها نیز جزء این مالکین جدید اموال به‌غارت رفته مردم هستند. در تمامی هشدارهای اصلاح‌طلبان، هیچ هشدار به‌حکومت داده نمی‌شود که این همه وحشی‌گری نکند. آن‌ها در باره سیاست‌های بیکارسازی و سرکوب و اعدام و گرانی و فقر کم‌کرشکن فزاینده سخنی به‌میان نمی‌آورند.

واقعاً اصلاح‌طلبان از سوری‌ه‌ئی شدن ایران می‌ترسند یا از دست دادن مال و منال، پست و مقام‌های خود نگرانند؟! یا آدرس انحرافی و غلط به‌جامعه ایران می‌دهند؟

اصطلاح‌طلبان حکومت و نویسندگان وابسته به آن‌ها از هر واقعه‌ای بهره می‌گیرند تا به مردم بقبولاند احتمال دارد اعتراض‌های شما ایران را به‌وضعیت سوریه دچار سازد. پس اعتراض نکنید و صحنه سیاسی کشور را به‌اصلاح‌طلبان، یعنی اصلاحات درونی حکومت اسلامی، واگذار نمائید و به خانه‌هایتان برگردید!

برای مثال احمد زیدآبادی، در یادداشتی تلگرامی نوشت: هرگاه حادثه‌ای نظیر ماجرای تروریستی و دلخراش امروز اهواز پیش می‌آید؛ بحث احتمال سوری‌ه‌ئی شدن ایران در بین کنشگران سیاسی و اجتماعی بالا می‌گیرد. تفاوت دیدگاه‌ها بر سر میزان استعداد سوری‌ه‌ئی شدن ایران در واقع از بحثی مربوط به جامعه‌شناسی سیاسی، عملاً به ابزاری برای توجیه نوع کنش خاص سیاسی در ایران تقلیل یافته است به‌گونه‌ای که به‌منظر می‌رسد افراد بر اساس انتخاب نوع کنش خود، بر امکان سوری‌ه‌ئی شدن یا نشدن ایران اصرار می‌ورزند.

به عبارت روشن‌تر، آن‌ها که کنش اصلاح‌طلبانه را در پیش گرفته‌اند؛ در توجیه رفتار سیاسی خود، بر خطر سوری‌ئی شدن ایران برای رد انواع کنش‌های دیگر سیاسی انگشت می‌گذارند. در مقابل، آن‌ها که رفتار براندازانه را انتخاب کرده‌اند؛ با نفی تهدید سوری‌ئی شدن کشور، در صدد بی‌خطر نشان دادن رفتار سیاسی خود برای کشور هستند. واقعیت این است که شواهد و قرائن بسیاری برای نفی یا تأیید احتمال سوری‌ئی شدن ایران قابل طرح است و...

در جریان حمله مسلحانه به رژه نیروهای مسلح حکومت اسلامی ایران در روز شنبه ۳۱ شهریور [سنبله] ۱۳۹۷ - ۲۲ سپتمبر ۲۰۱۸، به‌مناسبت سال‌گرد آنچه سران حکومت اسلامی «هفته دفاع مقدس» می‌نامند، ۲۵ نفر کشته و ۶۹ نفر دیگر مجروح شدند.

واقع‌ای که می‌تواند کار عوامل اطلاعاتی و امنیتی حکومت اسلامی باشد تا به‌دست‌آوری در سخنرانی روحانی در ملل متحد و همچنین سرکوب شدید جنبش کارگری و مردمی در خوزستان و فعالان عرب‌زبان تبدیل گردد. قاطع‌ترین پیام رخدادهای اخیر عبور مردم تحول‌خواهان ایرانی از رهیافت اصلاح‌طلبانه، یا به عبارت بهتر ریزش هواداران اصلاحات است.

مصطفی تاجزاده، که از تنورسین‌های جریان اصلاح‌طلبی است، در یک گفتار ویدیویی «خطر سوری‌ئی شدن ایران را گوشزد می‌کند و برای این‌که اثبات کند این خطر جدی است به‌تشریح چندپارگی در ایران می‌پردازد. او می‌پرسد که تفاوت وضعیت کنونی با سال ۱۳۵۷ در چیست و پاسخ می‌دهد که چهل سال پیش شکاف شاخص در ایران شکاف دولت و ملت بود، اما اکنون در ایران گسل‌های مختلفی وجود دارد که تعادل قوای حاصل از آن به انقلاب منجر نمی‌شود و اگر مخالفان خویشتن‌داری نشان ندهند و کار به‌تقابل بکشد حاصل نه انقلاب، بلکه جنگ داخلی خواهد بود.» او «چندپارگی مردم به‌لحاظ سیاسی، چنددستگی مخالفان، دخالت خارجی، گسل‌های قومی و وضعیت وخیم اقتصادی را عواملی می‌داند که ایران را مستعد برای سوری‌ئی شدن می‌کند.» او می‌گوید که «اگر در کشور جنگ داخلی درگیرد، مقصر اصلی حکومت است»، اما در ادامه به این مقصر اصلی نمی‌پردازد و خطابه‌ای در دفاع از خویشتن‌داری اصلاح‌طلبانه ایراد می‌کند.»

محمد خاتمی که گفته می‌شد ممنوع‌التصویر و ممنوع‌الملاقات است، اخیراً جلسه شورای مرکزی مجمع روحانیون را به ریاست خود برگزار کرد و معترضان را آشوب‌طلب نامید.

علاوه بر خاتمی، محمد رضا خاتمی، مصطفی تاجزاده، محمد رضا جلائی‌پور و عباس عیدی مردم را کرکس و آشوب‌طلبان بدون سر خواندند و از سوری‌ئی شدن ایران گفتند و نوشتند. حتی آن بخش از مردمی که سال‌ها به‌جهت اعتراض به‌وضع موجود، به اصلاح‌طلبان رأی داده بودند، به‌چنان آگاهی رسیدند که هر دو جناح اصول‌گرا و اصلاح‌طلب را دو روی یک سکه و شریک وضعیت فعلی سیستم دیدند. اصلاح‌طلبان که از شدت آگاهی و نارضایتی مردم از آن‌ها و کل حاکمیت دچار شوک شدید شده بودند، بعد از گذشت مدتی اهداف خود را در جهت حفظ حکومت اسلامی در بیانیه محمد خاتمی دنبال کردند. اما این‌بار کسی به این تاکتیک اصلاح‌طلبان توجهی نکرد و همچنان اعتراضات ادامه دارد. مخالفان حکومت، با ادامه اعتراض‌های خود عملاً بحث‌های عدم رهبری داشتن اعتراضات و ترساندن از سوری‌ئی شدن را به مسخره گرفتند. معترضان رهبران بی‌شماری را در درون خود دارند و هیچ نیازی به رهبری بیرون از خود و نمایش دادن ندارند. چرا که آن‌ها به رهبری فردی و یک حزب سیاسی باور ندارند، بلکه به رهبری جمعی و شورائی معتقدند و از سوئی روشن است که در دوره سرکوب و اختناق این رهبری خود را نشان نمی‌دهد تا طعمه آدم‌خواران حکومتی شود. شاید یک تلاش اصلاح‌طلبان این باشد که مردم معترض را تحت فشار قرار دهند که رهبران خود را معرفی کنند تا تحت تعقیب قرار گیرند!

مصطفی تاجزاده در مقاله‌ای از علل سوریه - لیبیا شدن ایران نوشت. او، در بند ۱ دلایل خود انقلاب ۵۷ را حاصل مخالفت یکپارچه مردم علیه شاه می‌داند و مدعی است حکومت اسلامی به اندازه مخالفتش پایگاه مردمی دارد و بنابراین هیچ‌کدام قدرت حذف یک دیگر را ندارند. در ادامه در بند ۱ و ۲ دلایل سوریه - لیبیا شدن ایران، تاکتیک تئوریزه کردن رأی بین بد و بدتر و ترساندن از بدترهائی چون ناطق نوری، جلیلی و رئیسی در دوره‌های مختلف را کیسه حکومت اسلامی می‌ریزد تا پایگاه مردمی مهم حکومت اسلامی را نشان دهد.

تاجزاده در ادامه بند دوم دلایل خود از بی‌سر بودن و اختلافات اپوزیسیون می‌گوید و نتیجه می‌گیرد که اعتراض و انقلاب در ایران راه به‌سوریه - لیبیا شدن خواهد رفت.

او در بند ۳ دلایل خود تنوع ملی، مذهبی و زبانی را زمینه‌ساز سوریه - لیبیا شدن معرفی کرده است. انگار این نوع جمعیتی در ایران، تازه اتفاق افتاده است.

تاجزاده در ادامه دلایل خود و بند ۴ تداوم اعتراضات را موجب وخیم شدن اقتصاد و سوریه - لیبیا شدن معرفی می‌کند. در آخر، تاجزاده در بندهای ۳ و ۵، تحریک و اختلاف‌افکنی امریکا، اسرائیل، بن‌سلمان و داعش را زمینه‌ساز اثبات دلایل گفته شده خود می‌داند.

زمزمه خطر سوریه شدن ایران در این مقطع زیرگوش مردم معترض به‌موازات اتخاذ سیاستی عمدتاً بی‌رمق و بی‌اثر و شرم‌آور در ایجاد و القای چیزی جز «ترس» نیست. اینان با سیاست‌های فریبکارانه خود، نمی‌توانند بن‌بست سیاسی اصلاح‌طلبان را بشکنند. یا بر این تصور اند که هراس قدرت از مردم نیز به‌نفع اصلاح‌طلبان بوده و هست.

سریال «پایتخت» هم که قرار بود طنز خانوادگی باشد، جولان‌گاه ایدئولوژی و جنگ‌طلبی و خشونت‌طلبی حکومت اسلامی شد.

در قسمت هفدهم این سریال، خانواده‌ای سوری به‌همراه خانواده «نقی معمولی» در خرابه‌ای پناه گرفته‌اند و نیروهای داعش قدم به آن‌جا گذاشته‌اند. لرزیدن و سکوت، نگرانی کودکان برای پدرشان که دورتر از آن‌ها پناه گرفته، صدای قدم‌های مردان نقاب به‌چهره، خطری را که نزدیک می‌شود به‌ترس تبدیل می‌کند. ترسی که سال‌هاست حکومت اسلامی درباره‌اش از تربیون‌های رسمی درباره‌اش حرف می‌زند و درباره سوریه‌ئی شدن ایران هشدار می‌دهد.

در این قسمت از سریال، پیرمرد سوری در ابتدای این قسمت، پیش از حضور نیروهای داعش شعری به‌زبان عربی در وصف وطن می‌خواند که «حتی آتش هم بهشت است، زینتی که با دست‌های‌مان از آن نگهداری می‌کنیم.» صورتش را به‌سمت «محسن تنابنده» نقش اول سریال می‌چرخاند، از او تشکر می‌کند که خانواده‌اش را پناه و نجات داده است و می‌گوید: «خدا ایران را حفظ کند. امن‌ترین کشور است.» در قسمت شانزدهم سریال هم تنابنده به مرد سوری می‌گوید به «مازندران» بیایید که در کنار همه خوبی‌ها، «امنیت» دارد: «بین همه کشورها فقط ما امنیت داریم.» در دقایق پایانی بخش هفدهم سریال، زنان و کودکان به صف شده‌اند و مرد داعشی که قرار است در عملیاتی انتحاری، خود را بکشد، پای تلفون با دیگر نیروی داعشی حرف می‌زند. او پوتین‌هایش را زیر صورت یکی از دختران می‌گذارد و بالا می‌آورد و همزمان در تلفون می‌گوید: «این‌جا بهشت است. زودتر به این‌جا بیایید. دو تا زن و دو حوری داریم.» مادر دختر بچه «هما» که اعتراض می‌کند، سهمش لگدی در صورت است.

این تصویرسازی‌ها تازگی ندارد، امنیت و داعش، دو واژه مهمی است که در پنج سال اخیر سرمشق تبلیغات حکومتی در دفاع از حضور و دخالت نظامی ایران در سوریه بوده است و ترجمه این گفته آیت‌الله خامنه‌ای که اگر جلوی داعش را در سوریه نمی‌گرفتیم، باید در استان‌های ایران با آن‌ها می‌جنگیدیم.

با شروع موج اعتراضات دی ماه [جدی] گذشته، بحثی در محافل سیاسی ایران مطرح شد بهنام «خطر سوری‌ئی شدن ایران». سوری‌ئی شدن یعنی اعمال خشونت و کشتار و تخریب وسیع شهرهای کشور به علت حضور گسترده نیروهای مخالف از یکسو با حمایت مستقیم و غیرمستقیم برخی دولت‌ها و نیروهای دولتی با حمایت روسیه، ایران و حزب‌الله لبنان از سوی دیگر، به غیر از روژاوا، کل سوریه را ویران کرده‌اند. حدود نیم میلیونی کشته و آوارگی بیش از ده میلیون شهروند سوری در داخل و خارج نتایج تاکنون آن بوده است و همچنان این جنگ و کشتار ادامه دارد.

سوری‌ئی شدن یعنی وجود یک دولت نیم بند مرکزی و جنگ و کشتار و ویرانی! در باره هراس از سوری‌ئی شدن ایران، سؤالات متعددی مطرح است: آیا این خطر جدی است؟ این خطر را باید به چه کسانی نسبت داد؟ چرا اصلاح‌طلبان حکومتی بیش از دیگران روی این موضوع اصرار می‌ورزند؟

هسته اصلی سخت قدرت حاکم و نظامی-امنیتی‌ها، به هیچ وجه حاضر نیستند در مقابل مطالبات مردم عقب‌نشینی کنند و تغییری جدی را بپذیرند و از قدرت سانسور و اختناق مطلق بی‌حد و حصرشان دست بکشند. همین هسته مسلط بر ساختار نیز در سرکوب و کشتار مردم حق‌طلب و آزادی‌خواه، لازمه سوری‌ئی شدن است. تلاش برای خواباندن موج اعتصاب‌های کارگری و اعتراضات، حکایت از تزویر و فریبکاری اصلاح‌طلبان درونی و بیرونی حکومت و لیبرال‌ها دارد نشانی از ترس قدرت مردم!

هر چند حس و بیم ستراتیژیک اقتضاء می‌کند که در این نقطه بدترین حالت را در رابطه با سناریوهای آینده در نظر آورد.

این یعنی طرح شکاف انداختن بین اقشار وسیع مردم به عنوان مقدمه سوری‌ئی شدن ایران، طرحی فریبکارانه است. دست‌کم تاکنون می‌توان گفت لاقط در مناطق وسیعی مانند کردستان، خوزستان و سیستان و بلوچستان که سرکوب و اختناق حکومت بسیار بالاست و مردم این مناطق در فقر و فلاکت و بیکاری غوطه‌ور هستند و اعتراضات هم در این مناطق بالاست کمترین اثری از خطر سوری‌ئی شدن دیده نشده است تا چه برسد به مناطق مرکزی ایران.

هر چند که شکاف‌های طبقاتی، مذهبی و ملی در ایران به شدت عمیق‌تر شده‌اند اما این شکاف‌ها بین مردم با مردم وجود ندارد که خشونت و تخریب سوری‌ئی وار بسازد. پس در اینجا هم صورت مسأله شکاف بین مردم- حکومت است. اما آیا این مسأله مستعد سوری‌ئی کردن ایران است؟ به هیچ وجه نه!

جدا از این که وضعیت شهرنشینی و رشد آگاهی مردم و آشنائی آنان به وضعیت دردناک و ویران‌گر لیبیا، سوریه، افغانستان و عراق، اجازه نمی‌دهند که نیروهای ارتجاعی وابسته به حکومت اسلامی، ایران را به سوریه تبدیل کنند.

اعتراض‌های جنبش‌های سراسری و منطقه‌ئی علیه حکومت و ایستادگی در مقابل سرکوب‌های آن، اجازه نمی‌دهد ایران به سوریه تبدیل شود. اکنون شکاف عمیقی هم در دورن حاکمیت و در سطح سراسری کشور، بین مردم- حکومت وجود دارد و طبیعی‌ست تاکتیک مبارزه مسلحانه نیز روزی علیه نیروهای حکومتی تا دندان مسلح و وحشی به کار گرفته خواهد شد. دست به اسلحه گرفتن و جنگیدن در مقابل نیروهای آدم‌کش حکومت، یک حق طبیعی و رهایی‌بخش است اما به معنای سوری‌ئی شدن ایران نیست. اکثر توده‌های مردم، حکومت اسلامی را نمی‌خواهند بسیار علاقه مند هستند که این حکومت بدون خونریزی از حاکمیت کنار برود. بنابراین، مسؤولیت هر نوع تخریب و ویران‌گری نیز با حکومت اسلامی است نه مردم. هم در اعتراضات دی ماه سال گذشته و هم در اعتراضات امسال، فیلم‌هایی منتشر شده‌اند که نشان می‌دهند مأموران امنیتی ماشین‌های پارک شده کنار خیابان را با پتک می‌کوبند، مغازه‌ها را تخریب می‌کنند تا نشان دهند این ویران‌گری توسط معترضان صورت گرفته است. یا روزنامه جمهوری اسلامی در یک مقاله‌ای از

وزارت امنیت و اطلاعات حکومت اسلامی می‌پرسد که هدف‌تان از طرح شعار «رضا شاه روح‌ت شاد»! چه بود؟ چرا این شعار را به‌زبان مردم انداختید؟

روزنامه جمهوری اسلامی که وابسته به جناح شیخ حسن روحانی است، برای رو کردن دست رقیب دست به یک افشاگری فوق‌العاده زد و در مقاله‌ای با عنوان «برنامه‌سازی برای سقوط دولت!» به طرح و برنامه جناح مقابل برای ساقط کردن دولت روحانی در شماره ۵ تیر [سرطان] ۹۷ خود، دست رقیب را رو کرد.

این روزنامه طی یک اعتراف بی‌سابقه تلاش‌های هسته مرکزی حکومت را برای منحرف کردن تظاهرات و قیام‌های مردم با شعارهای انحرافی بر ملا کرد و نوشت: «شماری از افراد که در جریان تظاهرات‌های اخیر تهران شعار «رضا شاه روح‌ت شاد» می‌دادند، از جناح خامنه‌ای بودند که با اسکورت پولیس و آزادانه این کار را می‌کردند.

روزنامه جمهوری اسلامی، درباره جناح سپاه می‌نویسد: «این جماعت آن‌قدر بی‌پروا شده‌اند که عده‌ای را با شعارهای بی‌سابقه رضا شاه روح‌ت شاد و مرگ بر مفت‌خور، روانه مجلس می‌کنند و آن‌ها نیز با مشایعت پولیس آزادانه مانور می‌دهند. این جماعت دقیقاً همان دسته و گروهی هستند که در نماز جمعه تهران و راهپیمایی‌ها حضور دارند و پایان تکبیرشان مرگ بر غارت‌گر بیت‌المال است. همه آن‌ها را به‌خوبی می‌شناسند و ظاهراً مأموریت جدیدشان ریشه‌کنی دولت با سوءاستفاده از شرایط حاد اقتصادی است.» (روزنامه جمهوری اسلامی، ۵ تیر [سرطان] ۱۳۹۷)

پیش از این نیز در نوارهای که از جلسات توجیهی پاسداران و لباس شخصی‌ها افشاء شده بود مشخص بود که یکی از روش‌های پاسداران و دستگاه‌های اطلاعات حکومت، تلاش برای منحرف کردن تظاهرات و اعتراض‌های مردم با شعارهای انحرافی است.

اما حالا یک روزنامه با «سابقه» و «خودی» یک نمونه از این جنگ‌های درونی حاکمیت را لو داده است که در خور تأمل است.

البته در این دوره کشف جسد مومیائی رضا شاه نیز معمای دیگری است. رسانه‌ی کردن این کشف توسط حکومت اسلامی، قرار بود کدام کمبود و نیازشان را جواب دهد؟ این خبرسازی با هر هدفی صورت گرفته باشد دست‌کم چند روزی سلطنت‌باختگان را خوشحال کرد که مانند آخوندها خرافه‌پر دازی کنند و بگویند حکمتی الهی در این کار است و خدا به‌این ترتیب، نواسه رضا شاه را به بازگرفتن تاج و تخت همایونی فرا خوانده است! خبرساز کردن کشف مومیائی رضاخان میرپنج و سرکوبگر دستاوردهای انقلاب مشروطیت، با خبرساز کردن عکس خمینی در ماه و سرکوب خونین دستاوردهای انقلاب ۵۷ مردم ایران، از یک قماش و به‌مراتب سخیف‌تر است! بازگشت سلطنت به ایران، تکرار گذشته و حال است و چه بسا انتقام‌گیری سلطنت‌طلبان از جامعه ایران، خونین‌تر خواهد شد و یادآور کودتای رضاخان میرپنج علیه انقلاب مشروطیت، کودتای ۲۸ مرداد [اسد] ۱۳۳۲ پسرش و سرکوب خونین انقلاب ۵۷ مردم ایران توسط خمینی و دارودسته‌های مذهبی حامی آن است!

شعارها در همه خیزش‌ها و جنبش‌های سیاسی ایران از جنبش مشروطیت تا حرکت اعتراضی دی ماه ۹۶ و پس از آن در سال ۹۷، به‌نحوی خودجوش ساخته شده‌اند، درست مثل این که گروهی از جوانان رپ‌خوان در زیرزمین‌ها و در نقاطی به دور از چشم سرکوبگران حکومتی و دشمنان شادی و آزادی جمع شده و شعر آهنگ خود را به‌طور جمعی و زیرزمینی می‌نویسند و اجراء می‌کنند. بی‌تردید افراد با ذوقی در همه اعتراضات حضور دارند که با توجه به‌فضاء و شرایط و وضعیت ذهنی جمع، کلماتی را به‌وسیله تظاهرکنندگان می‌اندازند. برخی از آن‌ها می‌گیرد و برخی نمی‌گیرد. آن‌ها که می‌گیرد تکرار شده و توسط بقیه بلند بلند تکرار می‌گردد. یا سرودهای انقلابی را دسته‌جمعی می‌خوانند. اتفاقاً

شعارهای مختلف و متنوع علیه حاکمیت، نشان می‌دهند که این حرکت‌ها از بطن جامعه برخاسته‌اند و بخشی از ابتکارات برگزار کنندگان آن‌هاست!

خیزش دی ماه [جدی] ۹۶ بیش از همه چیز یک خیزش ضد تبعیض و نابرابری، امتیاز و رانت‌خواری، سانسور و استبداد و فقر و گرانی و بیکاری بوده است. اما شادی یکی از مشترکات و جوهر این شعارها، نفی اسلام‌گرایی حاکم بوده است با شعارهایی مثل «اسلامو پله کردین، مردمو ذله کردین»، «مملکت آخوندی نمی‌خوایم نمی‌خوایم»، «آخوندا حیا کنید مملکتو رها کنید»، «توپ تانک فشفشه آخوند باید گم بشه»، «حقوق ملت ما زیر عباسست امروز»، «مرگ بر جمهوری آخوندی»، «فریاد هر ایرانی سلطنت آخوندی واژگون، واژگون و...»

عدالت‌گرایی و برابری‌طلبی نیز در شعارها حضوری قابل توجه دارد، مثل «مرفهین بی‌درد مایه ننگ ملت»، «ملت گدائی می‌کند، آخوند خدائی می‌کند» و... این عدالت‌گرایی از جنس عدالت‌خواهی سکولاریسم و آتئیسم است.

برخی شعارها بیش‌تر به افشار کم‌درآمد مربوط بود مانند «چپاول گرونی، زمان سرنگونی»، «پول‌های ما کجا می‌ره عراق یمن یا سوریه»، و «یه اختلاس کم بشه مشکل ما حل می‌شه» و... شعارهای طبقاتی اقتشار محروم جامعه است. یا مثل «غارت نموده مال ما این دولت دجال ما»، «به‌ما خیانت شده نقض امانت شده»، «هم پول ما رو بردید هم حق ما رو خوردید، سرمایه‌های مارو به دزدها سپردید» و یا برخی شعارها مثل «مرگ بر بیکاری، مرگ بر دیکتاتور» و... «خلق جهان بنونه ایران شده دزدخونه»، «در ایران چی آزاده، دزدی و ستم آزاد»، «پولیس برو دزد را بگیر»، «لیسانسه‌ها بیکارند آخوندا رأس کارند»، «نترسید نترسید ما همه با هم هستیم» و...

«مرگ بر دیکتاتور»، «مرگ بر اصل ولایت فقیه»، «این همه لشکر آمده علیه رهبر آمده»، «خامنه‌ای حیا کن مملکتو رها کن»، «سیدعلی حیا کن مملکتو رها کن»، «سیدعلی ببخشید دیگه باید بلند شید»، «بسیجی برو گم شو»، «مرگ بر حزب الله» و نفی جناح‌های در قدرت مثل «اصلاح طلب اصول‌گرا دیگه تمومه ماجرا»

نهایتاً تجزیه و تحلیل همه این شعارها، از یک طرف بلوغ سیاسی جامعه ایران به‌ویژه جوانان دختر و پسر را به‌نمایش می‌گذارد و از سوی دیگر، همه شعارها محکم و قاطع می‌گویند: «نه به جمهوری اسلامی»!

اتفاقاً وحشت اصلاح طلبان حکومتی نیز از این شعارهاست که خواهان برچیده شدن کل حکومت اسلامی هستند و نه جناحی از آن که در انتخابات پیروزی خاتمی و هم روحانی به آن‌ها رأی داده بودند. شاید در این دوره‌ها شانس برای اصلاح‌طلبان به‌وجود آمد اما آن دوران سپری شده است و هیچ‌یک از جناح‌های حکومتی، کم‌ترین مقبولیتی برای اکثریت شهروندان ایران ندارند.

اکنون آگاهی در جامعه ایران، به‌ویژه آگاهی در میان نیروی جوان به‌آن حدی رسیده است که هیچ نیازی به شاه و شیخ و دولت ندارد. انقلابیون این دوره خلاف انقلابیون سال ۱۳۵۷، عزم و اراده کرده‌اند که در انقلاب پیش روی خود، کلیه دم و دستگاه و ریز و درشت سیاسی، نظامی و امنیتی حکومت را در هم بکوبند و صاف کنند و بر روی ویرانه‌های آن جامعه نوینی بسازند که در آن نه کسی گرسنه بماند، نه کسی استثمار شود، نه کسی به‌خاطر باورهای سیاسی و عقیدتی دستگیر و زندانی گردد و نه کسی به تخریب محیط زیست خود چشم ببندد و نه تفاوتی بین زن و مرد و ملیت‌ها و مذاهب مختلف وجود داشته باشد. جامعه‌ای بسازند که هر شهروند نقش مستقیم خود را در تحولات جامعه ببیند و از نزدیک لمس کند و با صدای بلند بگوید: ما به هیچ‌وجه زیر بار هیچ دولتی نمی‌رویم چرا که ما از طریق شوراها و مجالس عموم و نهادهای مختلف مدنی‌مان به خوبی قادریم جامعه آزاد، برابر و انسانی خود را بسازیم و با همسایه‌های خود روابط انسانی برابر و مسالمت‌آمیزی برقرار کنیم!

مردم معترض و جان به لب آمده می‌دانند که حاکمان در این چهل سال، نشان داده‌اند «استعداد» زیادی دارند تا از هر ابزاری چون سرکوب و قتل و تجاوز و خونریزی و غارت کار گیرند. حاکمانی که البته به احتمال زیاد نمی‌توانند سرسپردگان زیادی برای شلیک به توده‌های انبوه ایرانی را در کنار خود داشته باشند و این «حربه» سرکوب هم در دست آنان چندان دوامی ندارد. چرا که بدنه ارتش و حتی سپاه و بسیج چندان منفعی در حفظ این حکومت و کشتار مردم ندارند. بنابراین، این احتمال وجود دارد که در شرایط حساس، بسیاری از آن‌ها با سلاح‌های خود به مردم بپیوندند.

تاکنون برخی قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی که انگیزه و امکان تلاش برای سوری‌نمی‌شدن ایران را پیدا کنند نیروهای ایرانی چندان را با خود همراه ندارند. نیروهایی که سیاست‌های خود را با سیاست‌های دول امریکائی و عربستانی و اسرائیلی و غیره منطبق کرده‌اند و آماده‌اند پیاده نظام این دول در ایران شوند خوشبختانه پایگاه و جایگاه چندان در جامعه ایران ندارند. وقتی توده‌های وسیع مردم روستاها و شهرها را به کنترل خود درمی‌آورند با نهادهای مردمی خود همچون شوراهای و غیره کنترل اوضاع را در دست می‌گیرند هرگز اجازه نخواهند داد تا این نیروهای وابسته به قدرت‌های خارجی، دست به خرابکاری بزنند.

بدین ترتیب، سوری‌نمی‌شدن ایران، تلاشی برای جلوگیری از اعتراض‌های مردم در خیابان‌ها و اعتصاب‌ها در کارخانه‌ها و صنایع و ادارات و دانشگاه‌ها و مدارس است.

هر چند اصلاح‌طلبان نیز دچار جناح‌بندی‌های داخلی‌شان شده‌اند؛ اما تأکیدشان بر خطر سوری‌نمی‌شدن می‌تواند دلایل گوناگونی در میان افراد مختلف اصلاح‌طلب داشته باشد:

هراس آشکار و پنهانی که بعضی‌شان از اعتراضات خیابانی و شعارهای تند آن‌ها دارند و تصور این که با کمی اصلاحات می‌توانند مردم را به خانه‌هایشان برگردانند صرفاً به فکر منافع خود در حاکمیت هستند.

علامت مثبت فرستادن آن‌ها به هسته مرکزی حکومت و اصول‌گرایان حاکم است برای این که پست و مقام‌های فعلی‌شان به خطر نیفتد و یا راه دست‌یابی آن‌ها به مکرسی‌های مجلس و دیگر پست‌ها در آینده مسدود نگردد.

آن‌ها با ترساندن مردم با بحث سوری‌نمی‌شدن ایران، آشکارا در تلاشند تا چارچوب حکومت موجود به خطر نیفتد و فروپاشی حکومت به تعویق افتد.

اما به معنای واقعی، کسی نگران «سوری‌نمی‌شدن» ایران نیست. زیرا توجه به دلایل گوناگون تاریخی، جابه‌جایی ملیتی، جابه‌جایی جمعیتی، فرهنگی و مواردی از این دست در تاریخ دست‌کم صد ساله گذشته نشان می‌دهد که ایران جنگ را تجربه نکند.

اعتراض‌های سراسری در ایران از دی‌ماه گذشته به این سو افزایش داشته است. در ماه‌های گذشته، علاوه بر کارگران، اقشار مختلفی از جمله کامیون‌داران، راننده‌های تاکسی، بازنشستگان، مرغداران، بازاریان، مال‌باختگان، دامداران و دیگر اصناف تجمع‌های اعتراضی برپا کرده‌اند.

این نارضایتی‌ها بر بستر ظلم و ستم و کشتار و بحران اقتصادی چشم‌گیری است که سایه‌اش را بر تمام حیات اجتماعی ایران انداخته است و جامعه را به جامعه‌ای فلاکت‌زده بدل کرده است.

چرا اصلاح‌طلبان به مردمی که خواهان حقوق ماهانه و اموال و پس‌انداز به غارت رفته‌شان هستند، به آن مادران و پدران و کودکانی که عزیزان‌شان را در سیاه‌چال‌های مخوف زیر شکنجه نگه داشته و مخفی و علنی اعدام می‌کنند؛ به کارگری که ماه‌هاست حقوق نگرفته و فرزندانش رنگ میوه و مزه گوشت و لحظه‌ای آسایش ندیده است؛ به کودکان کار که بدترین دوران زندگی خود می‌گذرانند؛ به میلیون‌ها جوانی که بیکارند می‌گویند: از سوری‌نمی‌شدن شدن بترسید و اعتراض نکنید! واقعاً این اطلاع‌طلبان وطنی ما، چه مواضع سخیف و نفرت‌انگیزی دارند! آن‌کس که از سوری‌نمی‌شدن باید

بترسد همین حاکمیت جانی و خود اصلاح‌طلبان آن است که در چهل سال حاکمیت‌شان، هزاران میلیارد ها دالر سرمایه‌های کشور را به عرصه‌های ویران‌گری جنگ، تروریسم، زندان و اعدام، ساختن بمب اتمی و راکت اختصاص داده‌اند و یا مانند گردنه‌گیران ثروت‌های جامعه ایران را به جیب زده‌اند باید از سوری‌هایی شدن بترسند. حکومتی بترسد که اتفاقاً در کشتار و ویرانی سوریه نیز در کنار حکومت آدم‌کش این کشور، نقش مخربی دارد. اطلاع‌طلبان از لشکر بیکارن و گرسنگان می‌خواهند اعتراض نکنند در حالی که شکم گرسنه دین و ایمان نمی‌شناسد از این‌رو، قیام و شورش و انقلاب علیه حکومت اسلامی اجتناب‌ناپذیر، ضروری و ممکن است. بنابراین، سرانجام در تند پیچی کنترول اوضاع از دست حکومت خارج و به دست مردم حق‌طلب و آزاده خواهد شد.

ایجاد و گسترش نهادهای مدنی مستقل در عرصه‌های سیاسی، زیست محیطی، فرهنگی، هنری و جنبش کارگران، زنان، دانشجویان، دانش‌آموزان، معلمان، روشنفکران متعهد، بیکاران، بازنشستگان و تقویت فعالیت‌های سیاسی آشکار و پنهان، تضمینی‌ست برای آن‌که ایران به سرنوشت و سناریوی سیاه سوریه دچار نشود. هیچ تغییری و دگرگونی جدی و بنیادین اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و هنری بدون مبارزات پیگیر از پائین، همه‌جانبه و سراسری گرایش‌ها گوناگون سیاسی، اجتماعی و فرهنگی که مخالف استثمار انسان از انسان و تبعیض و ستم و نابرابری هستند، میسر نخواهد بود.

دوشنبه دوم مهر [میزان] ۱۳۹۷ - بیست و چهارم سپتمبر ۲۰۱۸